



اصول حاکم بر آموزش‌های عمومی حقوق

دکتر عیسی دانشپور بخشایش^۱

چکیده

این مقاله به بررسی اصول حاکم بر آموزش عمومی و شهروندی پرداخته و می‌کوشد پاسخ دهد که چگونه پابندی به این اصول می‌تواند بهبود کیفیت و کمیت آموزش را به دنبال داشته باشد. سوال اصلی پژوهش این است که اصول اساسی برای دستیابی به یک نظام آموزشی کارآمد و پایدار در زمینه آموزش شهروندی و عمومی کدام‌اند و هر یک از این اصول چه نقشی در دستیابی به اهداف آموزشی دارند. به منظور پاسخ به این سوال، از رویکردی تحلیلی استفاده شده است که در آن اصول مختلف آموزش عمومی شناسایی و تحلیل می‌شوند و تأثیر آن‌ها بر اجرای موفق سیاست‌های آموزشی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نتایج این مطالعه نشان می‌دهند که پابندی به اصولی همچون تدرج‌گرایی، رعایت اخلاق حرفه‌ای، توجه به نیازها و خواسته‌های مخاطبان آموزشی، تأکید بر نظام آموزشی منسجم، و ترکیب رویکردهای متمرکز و غیرمتمرکز از جمله عوامل کلیدی هستند که می‌توانند به اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌های آموزشی منجر شوند. این اصول با فراهم آوردن بستری مناسب برای آموزش همگانی، امکان دستیابی به عدالت آموزشی و توسعه پایدار را افزایش می‌دهند و نقش مؤثری در تربیت شهروندان آگاه و مسئول ایفا می‌کنند. بر این اساس، توجه به اصول حاکم بر آموزش عمومی از سوی دولت‌ها و نهادهای آموزشی به عنوان نهادهای اصلی مسئول، ضروری بوده و می‌تواند به شکل‌گیری جامعه‌ای پویا و مسئولیت‌پذیر کمک کند.

کلیدواژه: آموزش عمومی، آموزش شهروندی، اصول آموزش، دولت، شهروند.

^۱ وکیل پایه یک دادگستری و استادیار گروه حقوق، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

مقدمه

اصلاحات بنیادین در هر حوزه‌ای نیازمند پیروی از اصول حاکم بر آن است و آموزش نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای اجرای برنامه‌های آموزشی و رسیدن به اهداف تربیتی، نظام‌های سیاسی روش‌ها و شیوه‌های متفاوتی را بکار برده‌اند و اصول متعددی نیز توسط اندیشمندان ارائه گردیده است، اصولی که مقدمات و قواعد حاکم بر آموزش را تبیین و زمینه را برای ارائه آموزش‌های کارآمد فراهم می‌نمایند. امروزه استانداردهای یادگیری در سطح جهانی ارتقاء یافته و جوامع بشری برای دستیابی به موفقیت و کسب دانش و مهارت‌های جدید، شیوه‌های نوینی را جهت تحول و ترقی در نظام آموزشی بکار می‌بندند. در چنین شرایطی معلمان و مدرسان باید همسو با تحولات علمی و متناسب با نیازهای جوامع، توانایی‌های دانشی و روشی خود را ارتقاء داده و موقعیت‌های یادگیری متنوعی را برای کسب عادات و مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر تدارک ببینند (فرزان پور، ناطقی، سیفی، ۱۳۹۶: ۱۲۸). ابن خلدون در کتاب «مقدمه» در فصل ۲۹ باب ششم به اصول آموزش و تعلیم و تربیت پرداخته است. وی تدریجی بودن آموزش، مخاطب شناسی، سهل گیری و رأفت با متعلم، حفظ شخصیت و آزادی متعلم، سیر آموزش از ساده به مشکل، به کار گرفتن فنون تدریس، کلی‌نگری در آموزش، تکرار و تمرین و استفاده از شواهد در یادگیری را از جمله اصول مهم در آموزش معرفی می‌نماید (فقیهی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). در این مقاله سعی نموده‌ایم برخی اصول مهم و در عین حال مورد تأیید اکثر علما و دانشمندان را به صورت اجمالی تشریح نماییم:

۱- اصل عمومی بودن آموزش

آموزش از لحاظ ماهیت، متضمن دو حق مستقل یعنی حق آموزش دیدن و حق آموزش دادن است و از جمله حقوق جمعی و اجتماعی در جوامع انسانی است. با شناسایی حقوق مساوی و برابر برای کلیه شهروندان، حق آموزش جنبه و صبغه عمومی به خود می‌گیرد و بر این اساس حق آموزش دیدن و آموزش دادن حقی همگانی تلقی می‌گردد. اصل عمومی بودن آموزش از نظر ماهیت و محتوا ابعاد مختلفی را در برمی‌گیرد. از یک جهت عمومی بودن آموزش ایجاب می‌نماید همه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و خصوصی و دولتی، بتوانند در عرصه آموزش فعال باشند، بدون آن که محدودیت و یا ممنوعیتی برای هر یک از آنها ایجاد شود و بدین ترتیب انحصار و تصدی آموزش توسط دولت مغایر با اصل عمومی بودن تلقی می‌گردد، از طرفی تعهد و تکلیف دولت در قبال آموزش‌های عمومی نیز ثابت می‌گردد. البته باید متذکر شد که مسئولیت دولت در قبال آموزش، به معنای نفی ویژگی عمومی بودن آموزش و محدودیت بخش غیردولتی نیست، تفسیر منطقی اصل عمومی بودن بدین مفهوم است که

فعالیت کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی در کنار مسئولیت عام دولت در امر آموزش قابل جمع است و نظارت، دخالت و به تبع آن مسؤولیت دولت قسمتی از خصوصیات ذاتی امور عمومی و از جمله آموزش است.

بعد دیگر اصل عمومی بودن آموزش، شمول آموزش به کلیه اقشار و طبقات در جوامع انسانی است، به طوری که همه شهروندان از حقوق و آزادی‌های آموزشی بهره‌مند شوند، برنامه‌ها و خدمات آموزش به صورت مساوی در دسترس آن‌ها قرار گیرد آموزش هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی به صورت برابر در اقصی نقاط کشور برای همگان تأمین گردد و محتوای آن نیز به صورتی یکنواخت نیازهای شهروندان را تأمین نمایند. همگامی و هماهنگی دولت و بخش خصوصی در اجرای سیاست‌های آموزش عمومی امری اجتناب‌ناپذیر است. در صورتی که دولت بتواند برنامه‌ها و سیاست‌های مربوط به آموزش دولتی و خصوصی را به شیوه‌ای هماهنگ مدیریت نماید به راحتی می‌توان به اهداف مورد نظر در آموزش‌های عمومی دسترسی پیدا کرد. بنابراین کمک‌ها و همکاری‌های مردم و بخش خصوصی تنها هنگامی می‌تواند هدف‌های منطقی برنامه‌های آموزشی را تأمین کند که جنبه تصادفی یا اعانه مانند خود را از دست بدهد و در سطح کشور به همکاری اصولی و واقع‌بینانه و مداوم در چارچوب مصوبات قانونی تبدیل شود (آقازاده، ۱۳۸۴: ۳۳۰).

۲- اصل رعایت اخلاق حرفه‌ای آموزش

یکی از مهم‌ترین اصول آموزش، رعایت اخلاق حرفه‌ای^۱ توسط معلمان و مدرسین آموزشی است. اخلاق متداول و مرسوم صاحبان حرف و صنوف در انجام مشاغل حرفه‌ای، مبتنی بر هنجارها، قواعد و حتی قوانینی الزام‌آوری است که به آن هویت می‌بخشند. اخلاق حرفه‌ای در آموزش بدین معنی است که معلمان و مدرسین آموزش در رفتار و گفتار خویش، اصول و مقررات مربوط به آموزش و تعلیم را مراعات نمایند. التزام به قوانین و هنجارها، آداب مدنی، کوشش و پشتکار، مسؤولیت‌پذیری، همکاری، وظیفه‌شناسی، وفاداری، صداقت و راستی، احترام به دیگران و خود، از مصادیق اخلاق حرفه‌ای آموزش تلقی می‌گردد. رعایت اخلاق حرفه‌ای فرآیند یادگیری و یاددهی را تسهیل و حقوق آموزشی مخاطبین را تأمین و تضمین می‌نماید. رعایت اخلاق حرفه‌ای در آموزش، زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به تأثیرپذیری و الگوپذیری مخاطبین آموزشی از معلمان و مدرسین، اعتقاد داشته باشیم.

¹ Professional ethics.

به‌طور کلی اصول حاکم بر اخلاق حرفه‌ای در آموزش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: استاد یا مدرس آموزشی باید زمینه را برای مشارکت فعال مخاطبین فراهم نموده و در توانمندسازی^۱ آن‌ها کوشش نمایند و از تبعیض اجتناب نموده و رازدار^۲ متعلمین باشد. تسلط به محتوای آموزش^۳ و ارزشیابی^۴ مخاطبین با روش‌های معتبر و تسلط به اصول آموزش^۵ و روش‌های تدریس از موارد اخلاق حرفه‌ای است که موفقیت مدرسین آموزشی را تضمین می‌نماید. مدرس آموزشی در عین حال که باید به شأن و مقام همکاران و موقعیت سازمان آموزشی احترام بگذارد باید از هرگونه تخلف و تعدی اجتناب نماید (ایمانی پور، ۱۳۹۱: ۳۱). عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای نه‌تنها از موجبات مسئولیت اخلاقی^۶ است، بلکه می‌تواند مسئولیت اداری، انتظامی، مدنی و کیفری مدرسین را نیز در پی داشته باشد.

۳- اصل تدریجی بودن آموزش

یکی دیگر از خصوصیات ذاتی آموزش و تعلیم، تدریجی بودن^۷ آن است. آموزش در ماهیت خود نیازمند صرف زمان و طی دوره‌های متعددی است و بدون صرف زمان نمی‌توان همه اطلاعات، فنون، مهارت‌ها و یا علوم را به مخاطب منتقل نمود. ابن خلدون در فصل ۲۹ از باب ششم کتاب «مقدمه» و ملا احمد نراقی در کتاب «معراج السعاده» به اصل تدریجی بودن آموزش و تعلیم پرداخته‌اند (ایمانی پور، ۱۳۹۱: ۳۱). نراقی ضمن تأکید بر اصل تدریج در رویکرد خود از هماهنگی تربیت طبق رشد تدریجی متری سخن گفته است: «بدان که از برای کسب فضایل صفات و محاسن و ملکات، تربیتی است لایق تجاوز از آن نباید نمود و توضیح این کلام آن است که شکی نیست که هر چه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود، حرکت می‌کند از مرتبه اولی به ثانیه و حرکات و افعالی که هر چیز را از مرتبه نقص به کمال می‌رساند یا از قدرت و اختیار بر ما بیرون است و آن را حرکات طبیعی گویند» (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۵).

آموزش نیازمند درک توانایی‌ها و توانمندی‌های مخاطبین است، و این امر جز از طریق رعایت تدریج و بدون صرف زمان هدف از آموزش و تعلیم که همان تعالی و کمال انسان است محقق نخواهد شد. بنابراین از اهداف نهایی اصل تدریجی بودن آموزش، تعالی و کمال انسان در آموزش است به نحوی که هدایت تدریجی فعالیت‌های آموزشی، کمال فرهنگی را در پی داشته باشد (شعاری نژاد، ۱۳۸۱: ۲۷۷).

1. Development

2. Confidentially

3. Content competence

4. Assessment

5. Pedagogical competence.

6. Moral Responsibility

7. Graduation

اصل تدریجی بودن آموزش، متضمن اصل تصاعدی بودن آموزش یا اصل تخصصی بودن آموزش نیز می‌باشد. مربی یا مدرس آموزشی باید با توجه به اولویت‌های آموزشی، ابتدا اصول و مبانی اولیه علوم و مهارت‌ها را به مخاطبین منتقل و سپس زمینه را برای دریافت اطلاعات تخصصی‌تر فراهم نماید. امروز نظام آموزشی بر سر دوراهی قرار گرفته است، یا باید به آموزش‌های عمومی بپردازد که برای همه شهروندان مناسب و ضروری است یا باید فرد را هر چه زودتر در محدودیت‌های آموزش تخصصی غوطه‌ور سازد. برخی بر این عقیده هستند که این یک واقعیت انکارناپذیر است که امروزه دامنه فرهنگ و علوم چنان وسعت یافته که از این به بعد، برای هیچ شخصی حتی اگر نابغه باشد، میسر نیست که همه علوم و معارف را در خود نگه دارد (گال، ۱۳۸۲: ۵۱). بر اساس این نظریه آموزش‌های عمومی امکان‌پذیر نمی‌باشد ولی واقعیت دیگری هم وجود دارد که نمی‌توان انکار نمود و آن این‌که روابط متعدد و پیچیده‌ای در میان انسان‌ها وجود دارد که و هیچ شهروندی بی‌نیاز از یادگیری و آموزش مبانی اولیه چندین روابطی نیست، چگونه می‌توان از آموزش‌های عمومی مربوط به بهداشت و درمان، فضای مجازی، حقوق عمومی، چشم‌پوشی کرد و شهروند را در جامعه‌ای متراکم و مملو و از روابط اجتماعی متعدد رها کرد و صرفاً بر آموزش‌های تخصصی بسنده نمود؟ حقیقت امر این است که هیچ‌یک از آموزش‌های عمومی و تخصصی در دنیای مدرن امروزی به‌تنهایی کافی نمی‌باشد و آموزش‌های عمومی برای تمامی شهروندان و آموزش‌های تخصصی به تناسب نیاز امری ضروری در جوامع بشری است که در قالب حقوق عمومی و حقوق خصوصی شهروندان می‌توان مورد تحلیل و ارزیابی قرارداد.

۴- اصل عمل‌گرایی در آموزش

استفاده از دانش و به کار بردن عملی مهارت‌ها از جمله مبانی اولیه و اهداف اساسی نظام آموزشی است که به آن عمل‌گرایی^۱ در آموزش گفته می‌شود. آموزش عملی بدین معنی است که آموزش یا تربیت بتواند عقل و معاش و رفتار و کردار شهروند را در بلندمدت بهبود بخشیده یا تغییر دهد و الا اگر هیچ تأثیری در زندگی فردی و یا اجتماعی شهروندان نداشته باشد، ارائه آموزش نیز امری بیهوده و عبث خواهد بود. منظور و غایت نهایی از آموزش، بکار بستن عملی علوم، فنون و آموزه‌هایی است که مخاطب و متعلم از طریق آموزش کسب می‌کند. امروزه نظریه عمل‌گرایی تبدیل به مکتبی شده است که طرفداران و مخالفان زیادی را به خود جلب نموده است، مکتبی فلسفی که در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی تأثیر زیادی را برجای گذاشته است. امیل دورکیم عمل‌گرایی را عکس‌العملی در برابر عمل‌گرایی سنتی می‌دانست. دیویی و هربرت مید نیز همانند مارکس معتقدند که فلسفه سنتی بی‌محتوای

^۱ Pragmatism

صوری و بی‌فایده است و بر اساس نظر کاپلان، عمل‌گرایی نسخه بدلی تجربه‌گرایی معنایی^۱ است که آن نیز، خود نتیجه توسعه تجربه‌گرایی ارزشی^۲ محسوب می‌شود (توسلی، ۱۳۷۶: ۲۷۶). عمل‌گرایان طبیعت‌گرا^۳ هستند و طبیعت‌گرایی این مکتب در حوزه هستی‌شناسی، حاکی از آن است که واقعیت جهان، در امور طبیعی خلاصه می‌شود و نمی‌توان به چیزی در ورای طبیعت اعتقاد داشت. در اندیشه عمل‌گرایان انسان به هیچ موجود متافیزیکی وابسته نیست و آدمی بر آن شده است که با خود آفرینی^۴ به آینده دل ببندد و بر اساس نوعی اتکالی به خویشتن^۵ عمل کند و این ایده که آدمیان در قبال قدرتی فرا انسانی مسئول‌اند به کنار گذاشته می‌شود (توسلی، ۱۳۷۶: ۴۷). از دیگر اصول عمل‌گرایی یا پراگماتیسم، اصالت منفعت^۶ است که بر اساس آن سود یا نفع هر عمل مهم‌ترین رکن در انجام آن است و عمل‌گرایی زمینه را برای تحقق واقعی عمل به فعل تسهیل می‌نماید. ادامه مکتب عمل‌گرایی، نو عمل‌گرایی است که در واقع این مکتب، تجدیدنظر در مکتب عمل‌گرایی کلاسیک قرن بیستم است که برخی از اصول عمل‌گرایی اولیه را حفظ و پاره‌ای از آن‌ها را دگرگون کرده است. در نو عمل‌گرایی به مردم‌سالاری و همبستگی اجتماعی و نقش زبان در اندیشه و تجربه در عمل توجه ویژه‌ای شده است.

عمل‌گرایی در آموزش و تربیت شهروندی از منظر حقوقی در واقع فعلیت بخشیدن به آموزش‌های شهروندی در زندگی فردی و اجتماعی است که می‌تواند حقوق و آزادی‌ها را احیا کند. آموزه‌های مکتب عمل‌گرایی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مکتب‌های فلسفی، توانسته است حتی در مدیریت و سازمان‌ها اثرگذاری داشته و مدیران از نظریه‌های این مکتب برای کارایی هرچه بیشتر کارکنان و سازمان‌های خود استفاده کنند (ماشین‌چی، ستایش فر، ۱۳۹۶: ۷۲). مکتب عمل‌گرایی به تکامل در برنامه‌های آموزشی از طریق عمل‌گرایی معتقد است و این اصل عبارت از تجربه مخاطب در خلال آموزش و عمل به آن در طول زندگی است. عمل‌گرایی در آموزش‌های عمومی و حقوقی در عین حال که زمینه آشنایی مخاطب را با حقوق، وظایف و مسائل اخلاقی و اجتماعی فراهم می‌نماید، ابزاری برای کارکرد و ممارست، عملی شهروند نیز می‌باشد. صرف انتقال داده‌ها و مهارت‌های نظری به شهروند، کارایی و اثرپذیری چندانی نخواهد شد. آموزش زمانی مفید و سازنده است که متعلم در کنار آموزش‌های تئوری، آموزه‌های خویش را از حالت بالقوه به فعلیت برساند و با بکار بستن آن از منافع مادی و معنوی آموزش بهره‌مند خواهد شد.

1. Sematic Empiricism
 2. Epistemic Empiricism
 3. Naturalism
 4. Self Creation
 5. Self reliance
 6. Utilitarianism

۵- اصل عدم تمرکز در آموزش

هرچند «تمرکز»^۱ یا «عدم تمرکز»^۲ تابعی از نظام سیاسی و اداری کشور است، ولی امروزه اکثر دولت‌ها و حکومت‌ها عدم تمرکز در امور آموزشی را به‌عنوان راهکاری برای خروج از بن‌بست‌های نظام متمرکز دولتی معرفی می‌نمایند. و از آن به‌عنوان یک اصل برای توسعه سیاست‌های آموزشی استفاده نموده‌اند. گرایش به عدم تمرکز در آموزش به معنی نفی نظام متمرکز نمی‌باشد و هیچ کشوری نباید به شیوه‌ای کورکورانه نظام آموزشی متمرکز را به نظام آموزشی غیرمتمرکز تبدیل نماید، حرکت به سمت تمرکززدایی در هر نظام آموزشی، باید مبتنی بر ملاحظه نظام سیاسی، حقوقی و آموزشی همان کشور باشد. روی هم رفته در کشوری که رشد سیاسی و اجتماعی افراد آن بیشتر است، عدم تمرکز بهترین و مناسب‌ترین شیوه اداره است و دولت‌ها بیشتر حاضرند افراد را در اداره امور محلی خود شرکت دهند، برعکس در کشورهایی که وحدت سیاسی و ملی آن‌ها ضعیف و خطر تجزیه و هرج‌ومرج در بین باشد، سیاست دولت بر تمرکز است (طباطبائی موتمنی، ۱۳۷۹: ۵۳).

در نظام متمرکز اداری تمام سازمان‌ها دارای شخصیت واحد حقوقی هستند و تمامی اقدامات و تصمیمات از سوی دولت مرکزی مدیریت می‌شود و سلسله مراتب اداری مهم‌ترین رکن در اجرای اختیارات و صلاحیت‌های اداری محسوب می‌شود. هر چند در نظام متمرکز اداری اطاعت محض کارمندان از مافوق، از بین رفتن انگیزه و ابتکار و خلاقیت، بوروکراسی و عدم اطلاع مقامات مرکزی از نیازهای محلی و کندی جریان امور از معایب این نظام است ولی نظام تمرکز اداری بهترین روش برای اداره امور عمومی مهم است، زیرا در این نظام، هزینه اداره امور به‌طور عادلانه بین تمام افراد کشور تقسیم و سرشکن می‌گردد، در صورتی که در نظام عدم تمرکز اداری، انجام یافتن کارهای مهم و اجرای طرح‌های عمرانی بزرگ که مستلزم مخارج زیاد است از حدود بودجه و توانایی آن‌ها خارج است (طباطبائی موتمنی، ۱۳۷۹: ۵۵).

نظام عدم تمرکز اعطای شخصیت حقوقی و اختیار تصمیم‌گیری اداری و اجرایی توسط قدرت مرکزی به واحدهای فنی و محلی است تا اداره امور محلی و فنی مربوطه را به‌طور آزادانه و مستقل و زیر نظر «نظارت خفیف یا قیمومیتی» دولت مرکزی انجام داده و اداره نمایند (عباسی، ۱۳۹۰: ۷۲). نظام عدم تمرکز دارای اقسام مختلفی است. عدم تمرکز محلی یا سرزمینی^۳ که در واقع اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری و استقلال سازمانی به مقامات محل و مشارکت مردم در اداره امور محلی است. عدم تمرکز سازمانی^۴ عبارت از تفویض اختیارات سازمان مرکزی به واحدها و دوایر و ادارات محلی است. عدم تمرکز فنی یا غیر

^۱ Centralization

^۲ Decentralization

^۳ Decentralization of territory

^۴ Decentralization of the organization

سرزمینی^۱ عبارت از واگذاری استقلال و اختیار تصمیم‌گیری برای اداره یک یا چند امر عمومی است و عدم تمرکز سیاسی^۲ عبارت از تفویض اختیارات وسیع به نحوی که واحد غیرمتمرکز را به یک واحد حکومتی مستقل با حق وضع قوانین و با تشکیلات اجرایی و قضایی خاص تبدیل کند (موسی زاده، ۱۳۷۷: ۸۶).

در اجرای سیاست‌های آموزشی نظام عدم تمرکز اجرای اصل عمومی بودن آموزش را نیز تسهیل می‌کند، بدین ترتیب که با اعطای اختیارات آموزشی به اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، همه شهروندان در امر آموزش مشارکت خواهند نمود. عدم تمرکز در نظام آموزشی مسئولیت همگانی مردم در آموزش و مسئولیت مشترک دولت و مردم را در پی دارد و باعث تعاون و همکاری مقامات رسمی با مقامات محلی و مردمان عادی است. همچنین تفویض اختیار از سوی مقامات مرکزی به مقامات و دوایر محلی، واگذاری اختیار و صلاحیت به مقامات محلی و اشخاص غیردولتی، عرصه را برای رقابت و ابتکار در نظام آموزشی و نوآوری فراهم می‌نماید.

البته تأکید بر اصل عدم تمرکز در نظام آموزشی، به معنی نفی محاسن نظام متمرکز نیست، چراکه نظام متمرکز بنا به مقتضیات زمان و مکان می‌تواند به‌عنوان کارآمدترین نظام در آموزش عمل نماید. منظور از اصل عدم تمرکز در نظام آموزشی این است که تمرکز و انحصار آموزش توسط دولت با ماهیت عمومی بودن آموزش در تعارض است. نتایج برخی مطالعات با توجه به شرایط حاکم در نظام آموزشی، نشان می‌دهد واگذاری اختیارات تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی به دولت، به‌ویژه در حیطه برنامه‌های آموزشی و درسی، در برخی موارد راهکار مناسبی در جهت پاسخگویی به نیازهای موجود نخواهد بود (عارفی، ۱۳۸۶: ۸۵). و در مقابل چنانچه عدم تمرکز به خوبی برنامه‌ریزی و هدایت شود، می‌تواند فرصت‌های مهمی را برای تحقق سلامت اداری فراهم آورد (کمالی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

در صورتی که دولت بتواند از مفاهیم انتزاعی همچون برابری ماهوی (برابری در قانون) به نحو مطلوبی در اجرا بهره جسته و آن را تبدیل به مفهوم برابری شکلی (برابری در مقابل قانون) نمایند، می‌توان به یک تجانس قانونی و منطقی بین اصول حاکم بر خدمات عمومی (اصل تساوی - اصل انطباق) و تراکم زدایی حقوقی و اداری توأم با حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان دست یافت (زرنگی، جلالی، ۱۳۹۶: ۱۱۹). با این تعبیر اعتبار اصل عدم تمرکز در آموزش منوط و مشروط به این است که دولت به جای توزیع مساوی خدمات آموزشی، باید زمینه را برای بهره‌مندی تمام عیار شهروندان از حقوق و آزادی‌های مربوط به آموزش را فراهم نماید، بدیهی است با شناسایی حقوق آموزشی برای همگان و بهره‌مندی از تعلیم و تربیت، اصل تساوی و اصل انطباق در جامعه به جریان خواهد افتاد.

^۱ Non – territorial decentralization

^۲ Decentralization

۶- اصل مخاطب شناسی در آموزش

«مخاطب» واژه‌ای است که اخیراً در فرآیند ارتباطات جمعی و رسانه‌ای رایج شده است و به‌طور ساده به خوانندگان، بینندگان یکی از کانال‌های رسانه‌ای و یا هر محتوا و نمایشی اشاره دارد. باین‌همه واژه مخاطب، در پس کاربرد عامیانه‌اش پر از اختلافات در معنا و بدفهمی‌ها و اختلافات نظری است. مخاطب را می‌توان به شیوه‌های متفاوت و متداخل تعریف کرد. با تکیه بر مکان، بر اساس مردم (سن و جنسیت و اقوام) نوع خاص رسانه یا آموزش، نوع محتوا، سبک آموزش، زمان آموزش و همه این تفاوت‌ها دلالت بر این امر دارد که واژه ساده مخاطب می‌تواند حاوی ابهام‌های بسیار باشد (مک کوایک، ۱۳۸۰: ۸).

یکی از ویژگی‌های آموزش عمومی، گسترده بودن مخاطبان آموزشی است. تداوم و استمرار به‌عنوان یکی از الزامات آموزش ایجاب می‌نماید که برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آموزشی با در نظر گرفتن سلیقه، روحیه و شخصیت مخاطبین تدوین گردد. بر این اساس تعلیم و تربیت و آموزش شهروندی، فرآیندی مستمر است که همواره نیازمند مخاطب شناسی و توجه به نیازها و علائق آن‌ها دارد. آموزش‌های عمومی وقتی مفید و موثر خواهند بود که مطالب به تناسب فهم و سطح آگاهی و علمی مخاطبان ارائه شود، لذا به‌منظور بالا بردن آگاهی شهروندان بهتر است علاوه بر مستمر بودن انتشار اطلاعات حقوق شهروندی، مطالب به صورت ساده‌تر و قابل‌فهم‌تری بیان شود (رسولی، زنده‌بودی، ۱۳۸۹: ۷۳).

آموزش شهروندی بدون بهره‌مندی از تجارب و فنون آموزشی، جامعه‌شناسی و روانشناسی و سایر علوم مرتبط توفیقی نخواهد داشت. مجریان آموزشی با بهره‌مندی از علوم و فنون مختلف می‌توانند انواع و اقسام علوم و مهارت‌ها و در کنار آن آموزه‌های مربوط به حقوق شهروندی را به مخاطبان منتقل نمایند. کودکان، نوجوانان، جوانان، بزرگ‌سالان و سالخوردگان، گروه‌های سنی هستند که به آموزش‌های عمومی نیاز دارند. علاوه بر شرایط سنی مخاطبان، اقشار مختلف جامعه، بافته‌ای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، نیازهای محلی، منطقه‌ای و ملی و سطح تحصیلات از جمله عواملی هستند که باید در برنامه‌ریزی آموزش عمومی و شهروندی مورد توجه قرار گیرد، به تعبیری برنامه‌های آموزشی و روش‌های آموزشی، باید فراتر از بیان اصول نظری باشد و باید با واقعیات زندگی مخاطبان سازگار باشند (راسخ، ۱۳۹۴: ۳۰). به‌منظور ایجاد تعادل میان مفاهیم آموزشی و سطح شعور مخاطبان آموزشی، آموزش باید متناسب با فهم و درک مخاطب طراحی، تدوین و ارائه شود و با در نظر گرفتن سطوح مختلف اجتماعی، نظام آموزش عمومی ساماندهی شود، با رعایت مخاطب شناسی است که انتقال موثر دانش حقوقی و فهم و درک موثر شهروندی محقق خواهد شد.

دسته‌بندی آموزش از حیث موضوع، محتوا، مخاطب، قاعده و قانون، نهاد و سازمان می‌تواند آموزش‌های عمومی و شهروندی را انتظام بخشد. با شناسایی علمی و دقیق مخاطبان، میزان بهره‌برداری و انتفاع از آموزش‌های حقوقی نیز ارتقاء می‌یابد. مدرسه، دانشگاه، محل کار، مطبوعات و رسانه،

سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان‌های عمومی و دولتی، همه مراجع و مراکزی برای آموزش عمومی و شهروندی است ولی کارکرد و کارآمدی آموزش در این محیط‌ها وقتی مطلوب خواهد بود که مجریان آموزشی به تناسب توانایی و نیازهای مخاطبین، نظام آموزش را پیش‌بینی و راهبری نمایند. آنچه در مخاطب‌شناسی آموزشی اهمیت دارد این است که مخاطبان و ذینفعان آموزش واجد یک «نگرش فعال و سازنده» در برخورد با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند بشوند (راسخ ۱۳۹۴: ۱۹). آموزش‌های عمومی و شهروندی القاء و یا تلقین حقوق و آموزه‌ها و اطلاعات به شهروندان نیست. در آموزش شهروندی سه رکن تبادل، تعامل و تقابل باید تأمین و تضمین گردد. مجریان و مخاطبان آموزش شهروندی باید در این فرآیند، اطلاعات، مهارت‌ها و دانش شهروندی را بیاموزند (تبادل) و باور داشته باشند که آموزش شهروندی مبتنی بر مشارکت فعال شهروندان در آموزش و همکاری با مجریان آموزشی است (تعامل) و در مواردی ممکن است میان مفاهیم آموزشی و درک و فهم مخاطبان و بین مجریان آموزشی و شهروندان اختلاف نظری وجود داشته باشد (تقابل) که باید بر اساس منطق و اصول حاکم بر آموزش‌های عمومی حل و فصل شود.

نتیجه

در تمام شاخه‌های علوم انسانی و تجربی قواعد و مقرراتی حاکم است که بنیان‌های اولیه یا اصول حاکم بر همان علم محسوب می‌گردد. آموزش‌های عمومی نیز تابع اصولی است که مجریان و مدرسان مکلف به تبعیت از آن می‌باشند. برخلاف آموزش‌های خصوصی که مدرسان و مربیان با فنون و قواعد آن آشنا هستند، در آموزش‌های عمومی اصول بنیادین حاکم بر آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است و تبعیت از آن امری اجتناب‌ناپذیر است. نظام آموزش عمومی باید اصل عمومی بودن آموزش را به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری و شهروندی پذیرفته و زمینه آموزش دادن برای عموم شهروندان را فراهم نماید و در اجرای آموزش از قواعد اخلاقی مربوط به آموزش تبعیت نماید چرا که یکی از نشانه‌های حرفه‌ای بودن آموزش رعایت اخلاق در آموزش است. آموزش عمومی در ماهیت خود چاره‌ای جز تبعیت از اصل تدریج و تدرج در آموزش ندارد و همگام با آموزش تدریجی باید آموزه‌های خویش را در قالب عمل‌گرایی به عرصه ظهور برساند و با بهره‌مندی از نظام متمرکز و غیرمتمرکز تمام امکانات خویش را برای اجرای سیاست‌های آموزشی بکار گرفته و نیازهای آموزشی مخاطبان را برطرف نماید. البته مسئولیت آموزش‌های عمومی به لحاظ ماهیت عمومی آن بر عهده دولت است و دولت‌ها باید با رعایت اصول حاکم بر آموزش‌های عمومی به این امر عمومی جامعه عمل بپوشانند.

منابع:

کتاب‌ها:

- توسلی، غلام عباس، (۱۳۷۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت.
- راسخ، محمد، (۱۳۹۳)، حق و مصلحت، جلد دوم، تهران، نشر نی.
- شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۸۱)، فلسفه آموزش و پرورش، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- طباطبائی مومنی، منوچهر، (۱۳۷۹)، حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت.
- عباسی، بیژن، (۱۳۹۰)، حقوق اداری، تهران، نشر دادگستر.
- گال، رژه، (۱۳۸۲)، اصول راهنمایی در آموزش و پرورش، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مک کویل، دنیس، (۱۳۸۰)، مخاطب شناسی، ترجمه دکتر مهدی منتظر قائم، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- موسی زاده، رضا، (۱۳۷۷)، حقوق اداری ۱-۲، تهران، نشر میزان.
- نراقی، ملا احمد، (۱۳۸۸)، معراج السعاده، تهران، انتشارات زهیر.
- مقالات:
- آقازاده، احمد، (۱۳۸۴)، «اصول حاکم بر تحولات جهانی آموزش و پرورش»، مجموعه اولین همایش جهانی شدن و تعلیم و تربیت، جهاد دانشگاهی واحد تهران، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ایمانی پور معصومه، (۱۳۹۱)، «اصول اخلاق حرفه‌ای در آموزش»، تهران، شماره ۴، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی.
- رسولی، محمدرضا و زنده بودی، خیره، (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی مطبوعات و صداوسیما در اشاعه حقوق شهروندی مطالعه موردی شهروندان تهرانی»، شماره ۲۱، فصل نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات.
- زارعی محمدحسین، (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه های حقوقی»، شماره ۲۶، نامه مفید.

- زرنگی، محمد و جلالی، محمد، « تراکم زدایی حقوقی - اداری از تهران در پرتو اصول قانون اساسی»، تهران، پژوهشنامه حقوق اسلامی.
- عارفی، محبوبه، (۱۳۸۶)، «تحلیل رویکرد عدم تمرکز در نظام آموزشی ایران مبتنی بر منابع انسانی»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، زاهدان سال چهارم، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- فرزانه پور، آزاده و ناطقی، فائزه و سیفی، محمد، (۱۳۹۶)، «واکاوی اصول حاکم بر اجرای مطلوب برنامه درسی درس پژوهی»، تهران، فصل نامه تدریس پژوهی.
- فقیهی، علی نقی، (۱۳۸۶)، «ابن خلدون و اصول آموزش و پرورش»، شماره ۶۲، مجله تعلیم و تربیت.
- فلاح زاده، علی محمد، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، شماره ۵۸، مجله حقوقی دادگستری.
- کمالی، یحیی، (۱۳۹۳)، «بررسی نقش تمرکززدایی در تحقق سلامت اداری»، شماره پنجم، فصل نامه سیاست‌های راهبردی و کلان.
- ماشین چی، علی اصغر و ستایش فر، مریم، (۱۳۹۶)، «تحلیل تعلیم و تربیت در مکتب پراگماتیسم»، شماره ۳ فصل نامه علمی تخصصی روانشناسی، تهران، علوم اجتماعی تربیتی، شماره ۳.

Principles Governing General Law Education

Abstract

This article examines the principles governing public and civic education, aiming to answer how adherence to these principles can enhance the quality and quantity of education. The main research question is: What are the essential principles for achieving an efficient and sustainable educational system in the context of civic and public education, and what role does each of these principles play in achieving educational goals? To address this question, an analytical approach has been employed, identifying and analyzing various public education principles and examining their impact on the successful implementation of educational policies.

The results of this study indicate that adherence to principles such as gradual progression, professional ethics, attention to the needs and demands of educational audiences, emphasis on a cohesive educational system, and the combination of centralized and decentralized approaches are key factors that can lead to the successful implementation of educational policies. These principles, by creating a suitable foundation for public education, enhance the potential for educational equity and sustainable development, playing an effective role in educating informed and responsible citizens. Accordingly, it is essential for governments and educational institutions, as primarily responsible entities, to pay attention to the principles governing public education, as this can contribute to the formation of a dynamic and responsible society.

Keyword: General Education – Citizenship Education – Principles of Education – Government – Citizen.